

## بررسی «انکار اولیای الهی به عنوان وسیله» در تفسیر «مصطفی حسینی طباطبائی»

مجید بابالیان<sup>۱</sup>

علیرضا رادبین<sup>۲</sup>

ملیحه پورستار<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵، صفحه ۵۷ تا ۷۳ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

جریان وهابی‌گرای "قرآنیان" با شعار بازگشت به قرآن و ادعای حذف خرافات در شیعه و طرح دیدگاه‌های کلامی سلفیت، برخی از بنیان‌های عقیدتی شیعه را که مبانی کلامی و قرآنی متقن دارد، مورد تخطئه قرار داده است. مصطفی حسینی طباطبائی مؤلف تفسیر «بیان معانی در کلام ربانی» از جمله عناصر این جریان، در تفسیر خود با رد واسطه‌گری و وسیله‌جویی در تقرب به خدا، هرگونه توسل به اولیای الهی را رد نموده و با نفی انتساب وسیله به اولیای الهی در آیات قرآنی و محدود نمودن آن به اعمال صالح، با شبیه‌سازی توسل شیعیان به عبادت بت‌پرستان، شیعیان را به قبرپرستی متهم نموده است. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی بر اساس آیات قرآن و روایات، ثابت شد اولیای الهی از جمله مصادیق وسیله در آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ بوده و تتبع ناقص وی به آیات قرآن مبنی بر توسل به رسول خدا و کم‌اعتنائی وی به احادیث صحیح در این زمینه، از جمله دلایل این پیش‌دآوری است.

**کلیدواژه‌ها:** توسل، وهابیت، واسطه‌جویی، قرآنیون.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات آذربایجان شرقی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران:

majbaybayer@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول): radbin@iaut.ac.ir

۳. استادیار گروه الهیات، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران: poursatar@iaut.ac.ir

## درآمد

در دوران رژیم پهلوی عنوان مبارزه با خرافات، بی‌آنکه تعریفی مشخص یا چهارچوبی معین برای آن ارائه شود، به صورت یک ارزش فرهنگی درآمد بود و بسیاری از افراد درباره آن اظهار نظر می‌کردند و دامنه آن را به دین و مظاهر و شعائر مذهبی می‌کشاندند (ملک زاده، ۱۳۹۶ش، ۱۵). مطمئناً این افراد تجدید نظر طلب در مسائل مختلف با یکدیگر همسان نبودند ولی از بین این افراد، جریان سلفی‌گرای قرآنیان در ایران با شعار بازگشت به قرآن، بر اساس اصول خاصی در یک مجموعه قرار داشتند. زیر سؤال بردن روحانیت، تأثیر پذیری از نگرش وهابیت بدلیل کم‌اعتنایی به حدیث شیعه و ادعای قرآن‌گرایی از جمله مشخصه‌های اصلی آنان بود (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ۸۰۹-۸۱۰).

از مهم‌ترین افراد این جریان در آن دوره عبارت است از: شیخ هادی نجم‌آبادی (۱۲۵۰-۱۳۲۰ق)؛ سید اسدالله میراسلامی خارقانی موسوی معروف به خرقانی (۱۲۱۷-۱۳۱۵ش)؛ شریعت سنگلجی (۱۲۶۹-۱۳۲۲ش)؛ میرزا یوسف شعار (۱۲۸۱-۱۳۵۱ش)؛ حیدرعلی قلمداران (۱۲۹۰-۱۳۶۸ش)؛ سید ابوالفضل برقی (۱۲۸۷-۱۳۷۰ش)؛ مصطفی حسینی طباطبائی (ت ۱۳۱۴ش). تفسیر «بیان معانی در کلام ربّانی» نوشته مصطفی طباطبائی نیز که مهم‌ترین تالیف وی است تا کنون از ۱۳ جلد آن، ۱۲ جلد در فضای مجازی منتشر یافته است. هر چند تا کنون نقدی بر این تفسیر نوشته نشده لیکن بر برخی از آثار او و جریان وهابی‌گرای قرآنیان تألیفاتی صورت گرفته است.

علیرغم اینکه تاکنون پژوهش‌های فراوانی در خصوص وهابیت و سلفیت صورت گرفته، لیکن پیرامون عقائد شبه وهابی مصطفی طباطبائی در حدّ اندکی صورت گرفته و تا این لحظه هیچ کتاب و رساله‌ای در نقد تفسیرش به نام «بیان معانی در کلام ربّانی» تالیف نشده است. در نقد دیگر آثار مصطفی طباطبائی کتاب «بررسی و نقد مبانی فکری و اعتقادی جریان شبه سلفی در ایران با تأکید بر آرا و عقاید مصطفی طباطبائی» اثر محمد ملک‌زاده و رساله‌ی دکترای سید محمد یزدانی با عنوان «واکاوی اندیشه‌های سید مصطفی حسینی طباطبائی» از جمله این آثار است. البته در فضای مجازی یکی از همفکران قبلی وی به نام محمد تقی حسینی ورجانی سایتی با نام «قرآنیون»<sup>۴</sup> راه اندازی نموده بود که در آن، ضمن اعلام براءت از این جریان، ردیه‌ای بر عقائد مختلف جریان قرآنیان سنت‌گریز و تفسیر وی به صورت مختصر نوشته شده است. اخیراً نقد محمد تقی ورجانی بصورت کتاب درآمد و تحت عنوان «موحدان سلفی و کتاب خدا» به چاپ رسیده است.

تفاوتی که این پژوهش با دیگر آثار فوق دارد این است که تاکنون پژوهی مستقل برای نقد تفسیر مصطفی طباطبائی در زمینه آیات مربوط به توحید و شرک به ویژه در خصوص توسل و استغاثه و وسیله‌جویی صورت نگرفته بود که نگارنده اخیراً موفق شد در دو زمینه توسل و استغاثه با عناوین « ادله تفسیری مصطفی طباطبائی در ردّ توسل به دعای پیامبران و اولیای الهی » و « دیدگاه مصطفی طباطبائی در شرک انگاری استغاثه با تأکید بر انکار ولایت تکوینی » به ترتیب در مجله علمی پژوهشی شیعه پژوهی و اندیشه دینی به چاپ رسانده که این مقاله به بحث وسیله‌جویی خواهد پرداخت.

مصطفی حسینی طباطبائی در تفسیر خود با ردّ واسطه‌گری در تقرب به خدا، هرگونه توسل به اولیای الهی را ردّ کرده و با نفی اطلاق وسیله به اشخاص در آیات قرآنی و محدود نمودن وسیله به اعمال صالح بر اساس روایتی، بدون اشاره به روایات دیگر، با شبیه‌سازی توسل شیعیان به عبادت بت‌پرستان، شیعیان را به قبرپرستی متهم می‌نماید و هرگونه وسیله‌جویی و استعانت در امور ماورای طبیعی را انکار می‌نماید. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس آیات قرآن و روایات، ادعاهای ایشان که با آموزه‌های تشیع و حتی اکثریت اهل سنت در تناقض بوده و به مانند عقائد سلفیت و وهابیت می‌باشد، مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت. برداشت‌های مختلف از این مسئله در بین مسلمانان حتی موجب تکفیر همدیگر شده که لزوم بررسی این امر را دوچندان نموده است.

در این مقاله به سئوالات ذیل پاسخ داده خواهد شد:

- آیا قرآن کریم هرگونه وسیله‌جویی را نفی می‌کند؟
- آیا تسرّی دادن امور ماورای طبیعی به غیر از خداوند صحیح است؟
- آیا انتساب وسیله به اشخاص در آیات قرآن به عنوان یکی از مصادیق "وسیله" درست است؟

## مفهوم شناسی

### وسیله و توسل

توسل از ریشه «وسل» در لغت به معنای تقرب و نزدیکی و عملی که با آن به خدا تقرب کند اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۷۲۴). راغب وسیله را چنین تعریف می‌کند: التَّوَصَّلُ إِلَى الشَّيْءِ بِرِغْبَةٍ: با میل به چیزی برسد (راغب، ۱۴۲۸ق، ۵۳۸). ابن اثیر جزری نیز چنین تعریف می‌کند: مَا يُتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى الشَّيْءِ وَيُقَرَّبُ بِهِ: آنچه با آن به چیزی منتهی می‌شود و به آن نزدیک می‌شود. در حدیث نیز مراد از آن را الْقُرْبُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى: تقرب به خداوند متعال، تعریف می‌کند. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۵ ص ۱۸۵). معنای اصطلاحی «توسل» به معنای لغوی آن نزدیک است. «توسل» در اصطلاح

این‌گونه تعریف شده است: مقصود از توسل آن است که بنده چیزی یا شخصی را نزد خداوند واسطه قرار دهد تا او وسیله قربش به خدا گردد (آلوسی، روح المعانی، ۶ ص ۱۲۴-۱۲۸). این تعریف با معنای لغوی آن تفاوت چندانی ندارد. لذا با توجه معنای وسیله، توسل مفهوم گسترده‌ای دارد و هر عملی که بر اساس قرآن و روایات صحیح انسان را به خدا نزدیک نماید توسل به‌شمار می‌رود.

### شفاعت

«شفاعت» از ماده «شفع» به معنای اتصال و پیوستگی دو چیز و خلاف وتر و به معنی جفت است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳ ص ۲۰۱) راغب اصفهانی «شفع» را چنین تعریف می‌کند: ضم الشی الی مثله: الحاق چیزی به ماندش (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ۲۶۶). خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: شافع یعنی کسی که از غیر خودش طلب می‌کند و می‌گوید نزد فلان شخص واسطه و شفیع من باش. اسم مصدر آن شفاعت است و کسی را که طلب شفاعت می‌کند شفیع می‌نامند (فراهیدی، ۱ ص ۲۶۱). با این تعاریف شفاعت به معنای ضم الشی الی مثله است و این همان توسل است زیرا در توسل هم ضم الشی، صورت می‌گیرد لذا توسل و شفاعت رابطه تساوی دارند اما توسل کار ماست و شفاعت کار آن وسیله‌ای است که به خدمت گرفته می‌شود. معنای توسل و استشفاع رابطه تساوی دارند. اما شفاعت با استشفاع متفاوت است شفاعت کار وسیله است و استشفاع کار شخصی است که از وسیله استفاده می‌کند.

### ۱) نفی واسطه‌گری و وسیله‌جویی

مصطفی حسینی طباطبائی با برداشت سطحی از برخی آیات، هرگونه واسطه‌جویی را نفی نموده است آیاتی که وی به آن تمسک جسته به شرح ذیل است:

- **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ** ﴿۱۸۶﴾ (بقره: ۱۸۶): و چون بندگان من از تو پرسند، (بدانند که) من به آنها نزدیکم، هرگاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کنم (حسینی طباطبائی، ۱ ص ۱۱۸).

- **وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ** ﴿۲۹﴾ (اعراف: ۲۹): خدا را از سر اخلاص در دین بخوانید (حسینی طباطبائی، ۴ ص ۲۲).

ایشان در این زمینه می‌نویسد: «این چه روحیه درهم و برهمی است که واسطه تراشی و پارتی بازی را بد می‌دانند و مقامات را بخاطر آن ملامت می‌کنند ولی خداوند را پذیرای واسطه‌گری شخصیت‌ها قلمداد می‌نمایند» (حسینی طباطبائی، ۱۰ ص ۳۸).

سپس در جای دیگری برای اثبات شباهت واسطه‌جویی شیعیان با بت‌پرستان بدون اینکه اشاره کند دلیل مذمت بت‌پرستان در اصل عبادت بت‌ها بوده نه واسطه‌جویی - حتی اگر

به دلیل واسطه‌جویی باشد با توجه به اعتقاد به تأثیر استقلالی بت‌ها است - می‌گوید: «دلیل مشرکان قریش برای چاکری و بندگی بت‌ها درست به مانند قبرپرستان کنونی این بوده که می‌گفتند اینان شفعای ما در برابر خدا هستند» (حسینی طباطبائی، ۵ ص ۱۲).

## نقد و بررسی

### دلایل قرآنی

نکته‌ای که در خصوص تفاسیر وهابیت و مصطفی طباطبائی، باید به آن توجه نمود این است که آنها با تمسک به این آیات هرگونه خواندن اولیای الهی را همانند خواندن بت‌ها می‌دانند. در پاسخ باید گفت منظور از خواندن با اخلاص خدا و مذمت خواندن غیر خدا در برخی از آیات مورد اشاره مصطفی طباطبائی مانند *وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ*، صرف دعا و خواستن نیست؛ بلکه ندای خاصی است که با قصد آن معنا، مرادف با معنای عبادت می‌شود و آن معنای الوهیت و یا ربوبیت است. همچنین مجموع آیات مربوط به مشرکان این مطلب را نشان می‌دهد که آنها برای بت‌هایشان (یا آن موجوداتی که این بت‌ها رمز آن‌هاست) برخی از شئون تدبیر جهان مانند نصرت، روزی و... قائل بودند. پر واضح است که هر نوع دعا و تواضعی با این اعتقاد عبادت او محسوب شده و شرک است (رضوانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۲۲). اما در خواندن اهل بیت چون به قصد الوهیت و عبادت ایشان نیست لذا اخلاص در خواندن خدا محفوظ می‌ماند و این خواندن طولی است و در عرض خواندن خداوند نیست.

همچنین یکی از راههای تقرّب به خداوند سبحان، خواندن مستقیم ذات احدیت است ولی این آیات به معنای تنها راه ارتباط با خدا نیست خداوند سبحان در قرآن کریم بیان فرموده با وسیله به من نزدیک شوید:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ.. (مائده: ۳۵): «ای کسانی که ایمان آورده اید، بترسید از خدا و به سوی او وسیله ای را بجویید و در راه او جهاد کنید». صیغه امر «وابتغوا» نه تنها در مقام مشروعیت توسل بلکه تأکیدی بر وسیله‌جویی دارد.

مراد از وسیله در آیه شریفه، سبب است، به این دلیل که در ادامه آیه می‌فرماید: « وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ » یعنی ابتدا به اهل ایمان دستور می‌دهد که سبب بگیرند و سپس جهاد فی سبیل الله را یکی از اسباب رستگاری می‌شمارد (سبحانی، ۱۳۹۶ ش، ۹۲).

لذا مسأله توسل و دست به دامن شدن به بعضی از مقربین درگاه خدا، به طوری که از این آیه برمی‌آید عمل صحیحی است و غیر از آن عملی است که مشرکان انجام می‌دهند؛ چرا که آنان متوسل به درگاه خدا می‌شوند، ولی تقرب و عبادت را نسبت به ملائکه، جن و اولیای انس انجام می‌دهند، و

عبادت خدا را ترک می‌کنند و امیدوار به رحمت وسیله و بیمناک از عذاب او هستند. آیاتی مانند: قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا: (اسرا: ۵۶): بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.»، گویای این اعتقاد آنان نسبت به بت‌ها است (المیزان، ۱۳ ص ۱۷۶-۱۷۴). اگر بت‌پرستان، بت‌ها را در طول خداوند، شفیع می‌دانستند، وجهی نداشت که خداوند از بت‌ها نفی ملکیت می‌کند و می‌فرماید: «فلا يملكون»؛ بت‌ها مالک برطرف کردن مشکلات نیستند (کریمی حسینی، ۱۳۸۹ ش، ۹۸). عبارت «فَلَا يَمْلِكُونَ»؛ نشان می‌دهد که در زعم مشرکان بت‌ها مالکیت در موثر بودن داشتند و این اعتقاد یعنی هم‌عرض بودن با خدا؛ زیرا در صورت طولی بودن آنها تابع بودند و مالکیت نداشتند.

همچنین در عین حالی که درهای رحمت خدا باز است، خداوند دعای پیامبر را نیز به عنوان یک در رحمت معین کرده و در چندین آیه از جمله آیه ۶۴ نساء فرموده: ...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا: «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند». یعنی برای طلب آمرزش از خداوند، از پیامبر بخواهید تا برای شما طلب بخشش کند و اطلاق این آیه نشان می‌دهد طلب دعا و استغفار از آن حضرت در همه زمان‌ها مؤثر است و دعای پیامبر مانند دعای دیگران نیست. (سبحانی، ۱۳۹۶ ش، ۹۲-۱۰۳).

وقتی فرق بین توجه و تبرک‌جویی به سنگ‌های کعبه و حجرالاسود را با توجه به بت‌ها مقایسه می‌کنیم، فرق حجرالاسود و سنگ‌های کعبه و بت‌ها با توجه به اولیای الهی (آئی توجهت بکم ... الی الله)، نه در وجود واسطه است؛ بلکه فرق در نوع نگاه استقلالی یا باذن الله و نگاه عرضی یا طولی به آنها است.

در پاسخ به اهانت‌های وی به شیعیان و متهم نمودن شیعه به قبر پرستی نیز اظهارات موسس فرقه وهابیت را یادآوری می‌کنیم:

ابن تیمیه در اقتضاء الصراط‌العتل برآوردن حاجات در قبور پیامبران و صالحین می‌گوید: « إذا وقع یكون کرامة لصاحب القبر: اگر تا این اندازه واقع شود، به خاطر کرامت صاحب قبر است... وما فی قبور الأنبياء والصالحین، من کرامة الله و رحمته: و آنچه در قبور انبیا و صالحان است، از کرامت و رحمت خدا است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲ ص ۲۵۵). پس در پاسخ به شبهه وی باید گفت: واسطه صاحب قبر می‌باشد نه خود قبر.

## دلایل روایی

کم اعتنایی مصطفی طباطبائی به روایات کاملاً مشهود بوده و هر جا حدیثی موافق نظرات خود در این زمینه می‌بیند بدان اشاره می‌کند و گرایش به سمت قرآن‌بستگی را اثبات می‌کند. از بین دهها روایت که در خصوص توسل وارد شده به چند روایت که در منابع مهم اهل سنت نیز موجود می‌باشد اشاره می‌شود:

۱. در معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت یعنی صحیح بخاری و صحیح ابن حبان (م ۳۵۴.ق) آمده: وقتی خشکسالی شدت گرفت، عمر بن خطاب به وسیله ی عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله طلب باران کرد؛ او گفت: «خدایا! ما به وسیله ی پیامبر به تو متوسل می‌شویم، و تو ما را سیراب می‌کردی؛ هم اکنون به وسیله ی عموی پیامبر، به تو متوسل می‌شویم؛ ما را سیراب گردان!» راوی می‌گوید: و سیراب شدند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۵ ص ۱۲۰ و ۲ ص ۲۷؛ ابن حبان، ۱۴۰۸ق، ۷ ص ۱۱۱)

شاهد دیگر مطلبی است که ابن حجر عسقلانی، شارح صحیح بخاری در کتاب فتح الباری از قول عمر نقل کرده است. او می‌گوید: وقتی عمر به عباس، عموی پیامبر متوسل شد، مقام عباس را متذکر شد و از او تحت عنوان وسیله تعبیر کرد (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۲ ص ۴۹۷). همچنان که شاهد هستیم مصطفی طباطبائی در مرقومات خود در تلاش است اشخاص را به عنوان مصداق وسیله معرفی نکند اما حتی در منابع کهن و معتبر اهل سنت نیز، اولیای الهی مانند عموی پیامبر به عنوان وسیله به سوی الله معرفی شده است.

۲. قحطی و خشکسالی شدیدی اهل مدینه را فراگرفت. مردم به عایشه شکایت کردند. عایشه به آنها گفت: به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرید، از قبر آن حضرت روزنه ای به سوی آسمان قرار دهید تا اینکه بین قبر و آسمان هیچ مانعی نباشد. مردم این کار را انجام دادند و آنقدر باران بارید که علف‌ها رویدند و شتران فربه شدند. (دارمی، ۱۴۱۲ق، ۱ ص ۲۲۷؛ ابن اسحاق، ۱۴۰۵ق، ۳ ص ۹۴۶).

این حدیث نیز به صراحت گواهی می‌دهد که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله توسل به آن حضرت را امری جایز و مطلوب می‌دانستند؛ دارمی در سنن خود پس از نقل حدیث، همه راویان را ثقه دانسته است (دارمی، ۱۴۱۲ق، ۱ ص ۲۲۷).

۳. برخی از علمای معروف اهل سنت در تفسیر آیه شریفه ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۳۷) به نقل از رسول خدا منظور از واژه «کلمات» که

حضرت آدم با توسل به آن توبه اش پذیرفته شد، توسل به حق محمد و آل محمد (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۲ ص ۳۵۸-۳۵۹)؛ یا «بحق حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین» (سیوطی، الدرالمثور، ۱۴۰۴ق، ۱ ص ۱۴۷)؛ یا «بحق محمد» که عمر (خلیفه دوم) از پیامبر نقل نموده (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۲ ص ۶۷۲)، دانسته اند. حال سؤال این است که اگر توسل به یک فرد غائب دارای اشکال و یا شرک است چرا خداوند به توسل ایشان ترتیب اثر داده و توبه او را پذیرفته است.

## ۲) اختصاص امور ماورای طبیعی به خداوند

مصطفی طباطبائی با توجه به آیه **وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا** (کهف: ۸۴): «و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم». اذعان می‌دارد که خداوند به‌طور کلی جدا از استثنائات با اسباب کار بندگان را به جریان می‌افکند و لازمه‌ی اعتقاد به خداوند انکار اسباب نیست (حسینی طباطبائی، ۶ ص ۱۵۹). سپس استعانت و استغاثه از اسباب را فقط در امور دنیوی جایز دانسته و ورای اسباب دنیوی را شرک می‌داند. وی در تفسیر آیه **أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ** (صافات: ۱۲۴-۱۲۵): «آیا بت بعل نام را (خدا) می‌خوانید و خدای بهترین آفریننده عالم را ترک می‌گویید؟» می‌گوید: " **أَتَدْعُونَ بَعْلًا** نشان می‌دهد خواندن غیر خدا به عنوان پناه‌جویی و حاجت‌خواهی در ورای اسباب دنیوی شرک است" (حسینی طباطبائی، ۱۰ ص ۳۱).

سپس در شرح آیه ۳۳ سوره سبأ با توجه به عبارت « **نَجْعَلُ لَهُ أَندَادًا** »: «بر او شریکانی قرار دهیم»، می‌نویسد: شریک قائل شدن یعنی پناه‌دهی و حاجت‌روایی، اراده بخشایش و عذاب که ورای اسباب طبیعی در اختصاص خدا است، به دیگران تسری دهیم (حسینی طباطبائی، ۹ ص ۱۳۶).

## نقد و بررسی

اگرچه قرآن کریم خداوند را مدبّر مستقل و تنها ربّ جهان می‌داند ولی به وجود برخی مدبّرات و مؤثرات وابسته دیگر نیز تصریح دارد مثل **فَالْمُدْبِّرَاتِ أَمْرًا** (النازعات: ۵) و نیز **يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً** (انعام: ۶۱) و نیز فرشتگانی که قبض روح می‌کنند **فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ** (محمد: ۲۷). جمع‌بندی تمام آیات شریفه به این است که تدبیر و ربوبیت استقلالی منحصرأ از آن خداوند است و در عین حال اعتقاد به سببیت، هیچ تنافی با توحید ندارد البته این بدان معنی نیست که خداوند این امور را به آنها تفویض نموده، زیرا اعتقاد به اینکه خداوند برخی امور خلقت مانند شفاعت و آمرزش را به یکی از مخلوقاتش واگذار کرده شرک است (سبحانی، ۱۳۹۶ش، ۸۸-۹۲). همچنین خداوند متعال نفی نظام طولیت در عالم طبیعت را نمی‌کند و لذا خودش را قهار و غالب معرفی کرده و می‌فرماید: **وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ**: (رعد: ۱۶) (رضوانی، ۱۳۸۸ش، ۱۵۳).



شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «وهابیان ناآگاهانه به نوعی استقلال ذاتی در اشیاء قائل شده‌اند و از این‌رو نقش مافوق حد عوامل معمولی داشتن را مستلزم اعتقاد به قطبی و قدرتی در مقابل خدا دانسته‌اند. غافل از آن‌که موجودی که به تمام هویتش وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر مافوق طبیعی او مانند تأثیر طبیعی او، پیش از آن‌که به خودش مستند باشد مستند به حق است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیاء نیست. آیا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل، و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیاء بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک الموت شرک است؟! از نظر توحید در خالقیت، این نظریه بدترین انواع شرک است زیرا به نوعی تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل شده است، کارهای ماوراء الطبیعی را قلمرو اختصاصی خدا و کارهای طبیعی را قلمرو اختصاصی برای مخلوق قائل شدن عین شرک در فاعلیت است. همچنانکه قلمرو اشتراکی قائل شدن نیز، نوعی دیگر از شرک در فاعلیت است. برخلاف تصوّر رایج، وهابگیری تنها یک نظریه ضدّ امامت نیست بلکه پیش از آن‌که ضدّ امامت باشد، ضدّ توحید و ضدّ انسان است» (مطهری، ۱۳۸۹ش، ۷۳-۷۴).

علامه طباطبایی نیز قائل به مؤثر بودن موجودات حتّی در امور و رای مادی به شرط عدم اعتقاد به استقلال تأثیر موجودات را تأیید نموده و می‌گوید: «ثبوت تأثیر برای موجودات، چه موجودات مادی و چه معنوی، ضروری و انکارناپذیر است. بی‌تردید خداوند متعال در کلام خود، انواع آثار را به موجودات نسبت داده است. نفی تأثیر از موجودات به صورت مطلق، مستلزم ابطال قانون عام علیت و معلولیت است که رکن مهمی در همه ادله توحید است و انکار آن موجب نابودی پایه‌های توحید است. بله، آنچه نفی‌پذیر است، استقلال موجودات در تأثیر است؛ نه اصل تأثیر و افعال آنها اما نفی مطلق تأثیر، به معنای انکار بدیهیات عقلی و خروج از فطرت انسانی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۱۰ ص ۲۹۵).

لذا به محض آن که فعلی از بنده - حتی از و رای اسباب دنیوی - با فعل خداوند در کنار یکدیگر به طور مشترک بیان شود، نباید آن را شرک دانست و با توحید ناب متضاد شمرد. چون خداوند در قرآن از این نوع موارد را آورده و آن‌ها را تأیید کرده است. مانند این آیه کریمه که می‌فرماید: ه... وما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَنْعَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ... ﴿توبه: ۷۴﴾ «و آنان خشم و خرده ای [بر خدا و پیامبرش] نگرفتند جز آن که خدا با فضل خود آنان را بی‌نیاز کرد و پیامبرش نیز بی‌نیازشان ساخت». در این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مُعْنَى (بی‌نیاز کننده) می‌داند و در آیه شریفه ه... هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿انفال: ۶۲﴾ «اوست کسی که تو را به نصرت [غیبی] خود و به وسیله مؤمنان تقویت می‌کند» مؤمنان را در کنار نصرت حق تعالی، مؤید رسول خدا می‌شمرد. از نگاه موحد،

این امور شرک نامیده نمی‌شود چون این امور در طول فعل خداست نه در عرض آن؛ یعنی از نظر موحد همه چیز در این نظام در همه جا و هر لحظه، با اذن خدا تحقق می‌یابد و تأثیر می‌گذارد، هیچ چیز در این نظام از خود هیچ استقلالی ندارد (نजारزادگان، ۱۳۹۲ش، ۳۲). پس به‌طور کلی اختصاص امور ماورای طبیعی به خداوند بر خلاف عقل و قرآن است و تسری دادن آن به دیگران به اذن الهی شرک نیست.

### ۳ ادعای عدم اطلاق وسیله به اشخاص

مصطفی طباطبائی اظهار می‌کند: «ما هم برای تقرب به خدا محتاج اسبابیم، اسبابی چون نماز، کارهای نیک... اما غلط است که بندگی اولیاء را اسباب تقرب بدانیم» (حسینی طباطبائی، ۶ ص ۱۵۹). وی در تفسیر آیه **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَيَّ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ..** (اسرا: ۵۷): کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند، بیان می‌کند: «وسیله در این آیه به اشخاص نیست و به معنی منزلت است. یعنی به سوی خدا تقرب می‌جویند» (حسینی طباطبائی، ۶ ص ۹۲-۹۳).

همچنین ذیل آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ..** (مائده: ۳۵)، وسیله را نوعی اتصال معنوی به اموری می‌داند که انسان را به خدا نزدیک کند. سپس با رد وسیله بودن امامان علیهم‌السلام، بر اساس خطبه‌ی ۱۰۹ نهج البلاغه که در آن وسیله به ایمان و اعمال صالحه محدود شده، فقط اعمال صالح را موجب تقرب به خداوند می‌داند (حسینی طباطبائی، ۳ ص ۳۴).

### نقد و بررسی

اولاً در تعریف ریشه "وسل" با توجه به معنای لغوی آن گفتیم که مقصود از توسل آن است که بنده چیزی یا شخصی را نزد خداوند واسطه قرار دهد تا او وسیله قربش به خدا گردد. لذا وسیله به هر چیزی که منشأ قرب به خداوند متعال شود اطلاق می‌شود (اعمال صالح، قرآن و...) و یکی از آن وسایل قرب را مقام و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله است و از آنجا که حیات اولیای الهی ثابت شده لذا توسل به مقام و دعای آن بزرگواران از وسایل تقرب به خداوند به حساب می‌آید (رضوانی، ۱۳۸۸ش، ۴۲۳).

بی‌شک هر کسی که معتقد باشد غیر از خداوند موجود دیگری مستحق عبادت و دارای جایگاه معبودیت است، این فرد مشرک است؛ خواه آن موجود مورد پرستش موجود نامقدس باشد؛ همانند بت‌ها و یا موجود مقدس باشد؛ مانند فرشتگان، انبیا، لذا به آقای حسینی طباطبائی باید گفت بندگی اولیای الهی شرک است ولی توسل به آنها و ولایت معصومین علیهم السلام را در طول ولایت خدا دانستن بلامانع است.

همچنین آیه ۵۷ اسرا دلالت می‌کند که مقربان نیز خود به اقتضای مقامشان در جستجوی وسیله- ای برای تقرب به سوی خدایند (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۱۳ ص ۱۱۰). بنابراین نمی‌توان احتجاج آیه شریفه را منوط بر این دانست که ملائکه و جن و انس که مورد پرستش بت پرستان قرار گرفته اند اصلاً قدرت ندارند، بلکه حجت مزبور مبتنی بر این است که خدایان، مستقل در ملک و قدرت نیستند، و در هر چه دارند مثل خود پرستش کنندگانشان محتاج به خدایند، و به درگاه او روانند (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۱۳ ص ۱۷۷). سیاق آیه‌ی قبل از این آیه: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا: (اسرا: ۵۶): ، گویای این اعتقاد آنان نسبت به بت‌ها است. جالب این است که علیرغم افکار و هابیت زده مصطفی حسینی طباطبائی که هرگونه خضوع در برابر اهل بیت را شرک می‌داند و با عنوان بندگی اولیا خطاب می‌کند، ابن تیمیه به عنوان تئوریسین اصلی و هابیت در کتاب مجموع الفتاوی می‌گوید: «اگر بر فرض کسی در جلوی بت سجده کند، اما مقصود او در قلبش، سجده بر خداوند باشد، این کار کفر نیست» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۱۴ ص ۱۲۰) پس روشن است که برای تحقق عبادت در توسل، نیت فرد مهم است و صرف احترام و خضوع فردی، یا خواندن آنها عبادت حساب نمی‌شود.

از سویی دیگر در آیاتی مانند وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (منافقون: ۵): هر گاه به آنها گویند: بیاید تا رسول خدا برای شما (از حق) آمرزش طلبد سر بیچند و بنگری که با تکبر و نخوت (از حق) روی می‌گردانند. نیز آیه ۶۴ سوره نساء: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ، صراحتاً ما را به توسل به دعای پیامبر توصیه می‌نماید که معلوم می‌شود اطلاق وسیله به اشخاص بر اساس آیات قرآن مورد تأیید است. در نتیجه منزلت یکی از مصادیق «وسیله» است. همچنین پیامبر و اهل بیت نیز یکی از مصادیق وسیله است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۴ ص ۵۹).

مصطفی طباطبائی برای اینکه دیدگاه خود را اثبات نماید به روایتی از نهج البلاغه که در آن بعضی از مصادیق توسل به خدا ذکر شده اشاره می‌کند اما از روایات متعددی که در منابع معتبر اهل سنت و تشیع آمده صرف نظر می‌کند که به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

#### مصادیق وسیله بر اساس روایات معصومین و اقوال بزرگان اهل سنت

۱. حذیفه شنید که شخصی آیه ی شریفه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ را تلاوت می‌کند. او گفت: منظور، تقرب جستن است. سپس گفت: آن کسانی از اصحاب پیامبر که دارای منزلت و مقام والا هستند می‌دانند که ابن مسعود نزدیک ترین آنها از جهت

وسيله به سوی خداست. مستدرک (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۲ ص ۳۴۱). باز از حدیفه چنین روایت شده است:

لقد علم المحفوظون من أصحاب محمد أن ابن أم عبد من أقربهم إلى الله وسيله (زلفه): آن کسانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که دارای منزلت و مقام والا هستند، می‌دانند که ابن مسعود نزدیکترین آنها از جهت وسیله به سوی خداست. (احمدبن حنبل، ۱۴۰۳ق، ۲ ص ۸۴۱؛ ابن حبان، ۱۴۰۸ق، ۱۵ ص ۵۳۸؛ احمدبن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۳۸ ص ۳۳۷، ۳۶۷، ۳۷۳؛ عسقلانی، ۱۳۷۹ق ج ۷، ص ۱۰۳، ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵ ص ۶۷۳)

ترمذی در خصوص این روایت، در صفحه فوق الذکر، حَسَنٌ صَحِيحٌ گفته است. آلبانی عالم وهابی معاصر نیز علیرغم اینکه بسیاری از روایات مربوط به توسل را جزء احادیث ضعیف می‌داند بر خلاف معمول در کتاب صحیح و ضعیف سنن الترمذی، این روایت را صحیح خوانده است. (آلبانی، بی تا، ۸ ص ۳۰۷)

از این خبر به دست می‌آید که حدیفه، عبدالله بن مسعود را از مصادیق این آیه ی شریفه می‌دانسته است؛ وقتی حدیفه ابن مسعود را از مصادیق آیه بدانند؛ روشن است که از نظر او، اهل بیت ﷺ مصداق بارز این آیه خواهد بود. لذا روشن می‌شود که این آیه، هم شامل اعمال صالح می‌شود و هم پیامبران و صالحین.

۲. امام شافعی یکی از ائمه اربعه اهل سنت، خاندان پیامبر اکرم را به عنوان وسیله به سوی خدا معرفی نموده است (شافعی، محمد ۱۴۲۰ق، ۵۱؛ هیتمی، ۱۴۱۷ق، ۲ ص ۵۲۴؛ فخر رازی، ۱۴۰۶ق، ۱۴۱).

«آل النبی ذریعتی و هم الیه وسیلتی ارجو بأن اعطی غدا بیدی الیمین صحیفتی»  
۳. بعضی روایت کرده اند که وقتی حضرت فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) خطبه‌ی تاریخی و مشهور خود را بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایراد فرمودند. در آن خطبه به این مطلب نیز اشاره کرده، می‌فرمایند: «خدایی را حمد و ستایش کنید! که به خاطر عظمت و نورش، هر که در زمین و آسمان است به سوی او وسیله می‌جوید؛ و ما (اهل بیت) وسیله ی او در بین مردم هستیم» (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ۳ ص ۳۳۱ و ۴ ص ۱۸۶)

۴. ابن ابی الحدید این عالم بزرگ معتزلی اهل سنت با آوردن دو حدیث در خصوص مصادیق وسیله نقل نموده: پیامبر گرامی اسلام در باره خوارج فرمودند: خوارج بدترین افراد و مخلوقات هستند. بهترین فرد از میان انسان ها که نزدیک ترین وسیله به خدا است، آنان

را خواهد کشت. در حدیثی دیگر از حضرت زهرا سلام الله علیها آورده: آنچه در آسمان و زمین هستند، برای تقرب به خدا در پی وسیله اند و ما وسیله و واسطه بندگان خدا با خداوند هستیم (ابوحامد عبدالحمید، ۱۶ ص ۲۱۱).

۵. محمد مثنی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ما واسطه و سبب بین شما و خداوند عزوجل هستیم (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۱۵۷).

#### ۴) اعتراف حسینی طباطبائی در خصوص شفیع و وسیله

مؤلف تفسیر بیان معانی در کلام ربانی ذیل آیه ۱۸ سوره یونس: .. وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ .. پس از نکوهش مشرکان قریش که آنان را شفعاى خود در برابر خدا می‌دانستند به نوعی بر نظرات شیعه و اینکه شفاعت استقلالی و در عرض خدا دارای ایراد است و نه شفاعت طولی، صحنه می‌گذارد و اظهار می‌دارد: «شفیعان از سوی خدا تعیین می‌شوند و به اذن و رضایت او از کسانی که شایسته باشند شفاعت می‌کنند. پس اولاً پرستش شفیع شرک است. ثانیاً شفیع استقلال ندارد و جز با اذن و رضایت خدا کاری نمی‌کند و ثالثاً تعیین شفیع از سوی خدا است نه از جانب مردم» (حسینی طباطبائی، ۵ ص ۱۲).

این‌ها دقیقاً همان مطالبی است که علمای شیعه نیز بر این نظر در خصوص شفاعت قائل هستند. شیعه معتقد است اقوال و افعالی که حکایت‌گر تسبیح و تکبیر و تحمید است ثانیاً ستایش ذات در مورد غیر خدا می‌باشد، شرک است و مرز بین توحید و شرک بر اساس آیات مربوط به معجزات حضرت عیسی علیه السلام که همراه با عبارت «باذنه» می‌باشد نمایشگر ماهیت «از اوایی» این کارها و معجزات است و انبیاء استقلالی از خود ندارند که بدون اذن خدا شفاعت یا کاری کنند (مطهری، ۱۳۸۹ش، ۷۵-۷۶).

همچنین از آیات کریمه قرآن چنین استنباط می‌گردد که ایمان به خدا شرط لازم و ضروری نیل به شفاعت و مغفرت است ولی شرط کافی نیست. هیچ‌کس هم نمی‌تواند جمیع شرایط را به صورت قطعی بیان کند، خدا خودش می‌داند و بس. در آیه‌ای که مغفرت گناهی دیگر غیر شرک را نوید می‌دهد قید «لمن یشاء» (یعنی برای هر کس که بخواهد) وجود دارد و در آیات شفاعت هم قید و لا یشفعون الا لمن ارتضى (انبیاء ص ۲۸) (یعنی شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا بپسندد) هست و این هر دو به یک معنی است. گویی قرآن نخواست است که همه شرایط شمول شفاعت را بطور صریح بیان کند؛ بلکه خواسته است قلوب را در میان خوف و رجاء نگهدارد. از اینجا می‌توان فهمید که اشکالی که می‌گوید عقیده به شفاعت موجب تجری است، ناوارد است (مطهری، ۱۳۵۵ش، ۲۳۷).

## ۵) تنزّل مقام شفیع و واسطه الهی به مأمور ابلاغ حکم خدا

حسینی طباطبائی برای انکار مقام شفیع به عنوان واسطه‌ی فیض و تنزّل مقام شفیع در تفسیر عبارت آیه: مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ (سجده: ۴): شما را غیر او هیچ (در عالم) یار و یاور و شفیع و مددکاری نیست، می‌گوید: «شفاعت به اذن خدا یعنی بعد از امر الهی از نظر قرآن بلامانع است. در این شرایط شفیع فقط حامل حکم الهی است و اینکه خداوند تصمیم‌گیری در اموری را به برخی به عنوان شفیع سپرده مثلاً ائمه را شفیعان برای استجاب دعا قرار داده یعنی تفویض، یعنی بخشی از خدایی خود را به دیگران داده که هیچ خداپرستی نمی‌تواند چنین بیندیشد (حسینی طباطبائی، ۹ ص ۵۷). در جایی دیگری شفاعت را همانند یکی از همفکرانش ابوالفضل برقعی (برقعی، بی‌تا، ۱۳۳) به صورت واضح و روشن تعریف می‌کند: در شفاعت خداوند ممکن است نسبت به خاطیانی اراده رحمت کند و افرادی مأمور ابلاغ رحمت خدا بوده و بدین معنی شفیع باشند».

### نقد و بررسی

برخی آیات، شفاعت را فراتر از مأمور ابلاغ رحمت خدا معرفی می‌کند همچون آیه: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ در این آیه واژه «الّا» از حروف استثناء است، که از مالکیت گروهی که به حق شهادت می‌دهند، حکایت می‌کند. منظور از مالکیت شفاعت، مالکیت مأذون از جانب خدا است (سبحانی، ۱۳۸۰ ش، ۳۰۲). پس در عین حالی که خداوند امور خود را برای استجاب دعا به ائمه و گذار و تفویض ننموده اما با اذن خود اجازه شفیع بودن و شفاعت را به ایشان داده است. لذا تتبع ناقص آیات قرآن توسط مصطفی طباطبائی موجب می‌شود تعریفی ناقص از شفیع و شفاعت را ارائه نماید.

### نتیجه

مصطفی طباطبائی در تفسیر بیان معانی در کلام ربانی با محدود نمودن مصداق وسیله در آیات قرآن به ایمان و عمل صالح، توسل به اولیای الهی را بندگی آنان دانسته در حالی که با توجه به معنای گسترده وسیله و سیاق آیه وسیله و نیز آیات متعدد دیگر در دعوت مؤمنان به توسل به دعای پیامبر و نیز روایات متعدد در توسل به مقام یا دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، استدلال‌های وی ردّ می‌شود.

مصطفی حسینی طباطبائی چون خیال می‌کند مؤثر بودن هر موجودی در ورای اسباب طبیعی موجب شرک می‌شود در واقع بدترین شرک در میان آنان وجود دارد و این چنین شرکی به معنی پذیرفتن موجودات مستقل در عرض خداوند متعال است. این در حالی است که محدود نمودن

وسیله‌جویی و استعانت به امور دنیوی خلاف عقل و قرآن بوده و مؤثر بودن اولیای الهی و یاری نمودن توسط آنها در ورای اسباب طبیعی با اراده الهی و به اذن او می‌باشد.

اگر اعتقاد به ربوبیت موجوداتی در عرض خداوند باشد شرک است، ولی اگر اعتقاد به مؤثر بودن وسیله و شفیع، وابسته به خداوند و طبق امر الهی باشد عین توحید خواهد بود. البته این بدان معنی نیست که خداوند این امور را به آن موجودات تفویض نموده است. لذا توسل به اولیای الهی مطابق آیات قرآن و روایات بوده و یکی از راههای تقرب به خداوند است و محدود نمودن وسیله به اعمال صالح صحیح نیست.

مبنای عمده اشکالات مصطفی طباطبائی، اشتباه وی در انتساب رفتار و گفتار برخی از شیعیان عوام به اصل مذهب شیعه، عدم تتبع کامل در آیات قرآن و عدم دقت کافی در سیاق برخی آیات، یکسان‌انگاری‌های فاقد مبنای توسل شیعیان با عبادت مشرکان و عدم دقت در معنای وسیع توسل، بی‌اعتنایی وی به احادیث صحیح در این زمینه، مبنای عمده اشکالات مصطفی طباطبائی است.

#### منابع

#### قرآن کریم

۱. آلبانی، محمد ناصر الدین (بی‌تا)، صحیح وضعیف سنن الترمذی، مصدر: برنامه منظومه التحقیقات الحدیثیه، کتابخانه مدرسه فقاهاست.
۲. ابن اثیر، ابوالسعادات (۱۳۹۹ق)، *النهاية فی غریب حدیث*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، بیروت: مکتبه العلمیه.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۳۶ق)، *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق شیخ خالد طرطوسی، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴. ابن احمد فراهیدی، خلیل (بی‌تا)، *العین*، محقق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، ناشر: دار ومکتبه الهلال.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۴۱۹ق)، *مجموع الفتاوی*، عربستان: مجمع الملك فهد، چ اول.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۴۱۹ق)، *اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه أصحاب الجحیم*، بیروت: دار عالم الکتب، چ هفتم.
۷. ابن حبان، ابو حاتم بستی (۴۰۸ق)، *صحیح ابن حبان*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط ناشر: مؤسسه الرساله، بیروت چ اول.

۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری شرح صحیح بخاری*، دارالمعرفه، بیروت.
۹. ابن حنبل، احمد (۱۴۰۳ق)، *فضائل الصحابه*، احمد بن حنبل، مؤسسه الرساله، بیروت.
۱۰. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ق)، *مسند امام احمد بن حنبل*، تحقیق شعیب الارنوط، عادل مرشد، چ اول، بی جا، مؤسسه الرساله.
۱۱. ابن اسحاق حربی، ابراهیم (۱۴۰۵ق)، *غریب الحدیث*، چ اول، جده: دار المدنه للطباعة و النشر والتوزیع.
۱۲. ابن فارس، احمد (۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغه*، محقق: عبد السلام محمد هارون الناشر: دارالفکر.
۱۳. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الصادر، چ سوم.
۱۴. برقی، ابوالفضل (بی تا)، *تفسیر تابشی از قرآن*، بی جا.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، *سنن ترمذی*، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، قاهره.
۱۶. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۳ق)، *جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران سال های ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۹. حسینی طباطبائی، مصطفی (بی تا)، *بیان معانی در کلام ربّانی*، <https://archive.org/details>
۲۰. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۱۲ق)، *سنن دارمی*، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۸ق)، *المفردات*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۲. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۸ش)، *سلفی گری، وهابیت و پاسخ به شبهات*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۲۳. زمخشری، أبو القاسم محمود (۱۴۱۷ق)، *الفتاوی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. سبحانی، جعفر (۱۳۹۶ش)، *در سنامه نقد وهابیت*، قم: مؤسسه دارالاعلام.



۲۵. سبحانی، جعفر (۱۳۸۰ش)، وهابیت، مبانی فکری و کارنامه‌ی عملی، قم: موسسه امام صادق، چ اول.
۲۶. سید کریمی حسینی، عباس (۱۳۸۹ش)، حقیقت شرک، انتشارات مشعر، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۲۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر.
۲۸. شافعی، محمد (۱۴۲۰ق)، دیوان الشافی، تحقیق دکتر مجاهد مصطفی بهجت، چ اول، دمشق: دارالقلم.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، چ ۵.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، امالی، قم: دارالثقافه، چ اول.
۳۱. عبدالحمید، ابوحامد (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ناشر: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، چ دوم.
۳۲. فخر رازی، محمد (۱۴۰۶ق)، مناقب الامام الشافعی، تحقیق دکتر احمد حجازی، چ اول، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
۳۳. متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۰۱ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش)، جهان بینی توحیدی، تهران: انتشارات صدرا، چ سی‌ام، ۱۳۸۹ش. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم: صدرا.
۳۶. ملک زاده، محمد (۱۳۹۶ش)، بررسی و نقد مبانی فکری و اعتقادی جریان شبه سلفی با تاکید بر آرا و عقاید مصطفی طباطبایی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۷. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۲ش)، دوازده نکته در بررسی و ارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
۳۸. هیتمی، ابن حجر (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالله التركي - کامل محمد الخراط، چ اول، لبنان: موسسه الرساله.